

همبستگی های دیرین

## ایران و پاکستان

بقلم

دکتر شهریار نقوی

در ربع اول قرن بیستم  
میلادی عضو جدیدی با اتحادیه  
سه گانه دره های معروف تمدن  
باستانی بشره دره نیل، دره  
دجله و فرات، و دره کارون،  
بنام «دره سند» افزوده شد و در  
ربع دوم همین قرن کشور نوینی  
در آن دره بعنوان پاکستان  
در نقشه کیتی ترسیم یافت.  
دره سند که اکنون جناح  
غربی پاکستان را تشکیل میدهد  
و سرزمینی را از کشمیر گرفته  
تا کرانه دریای عرب در بر  
میدارد، نسبت بسایر دره های  
نامبرده حاصلخیزتر و پهناورتر  
و دارای شهر های بیشتر و پر  
جمعیت تر بوده است. سرود -  
هائی که از خرابه های «هاراپا»،

«موهنجو دارو»، «کوت دیجی»، «پهنپور» و امثال اینها بگوش میخورد مبین آنست که برخلاف اطلاعاتیکه در سابق درباره اهالی آن سرزمین توسط منابع قدیم هند بدست آمده بود در دره مزبور تمدن بسیار پیشرفته و درخشانی وجود داشته است. شهرهائی مطابق اصول صحیح شهرسازی ساخته شده باخیابانهای عریض و مستقیم با مجاری سر پوشیده برای فاضل آب، سیلوها جهت ذخیره گندم و حبوبات، تنوره‌ها و حمامهای عمومی و خصوصی، خانه‌ها و معابد بسبک ساده و مطابق احتیاجات اهالی شهر، همه اینها نشانه بلندی و بزرگی تمدن «دراویدین» هاست که قبل از ورود آریائی‌ها به هندوستان در دره سند زندگی میکردند و با فصاحت خاصی از زندگی ساده و بدون تجملی که در دره‌های نیل و فرات از دریچه‌های اهرام شگفت‌انگیز و معابد و عمارات عظیم لکسر و مناره‌های بلند بابل دیده میشود حکایت میکنند و هر قدر که در نتیجه مساعی خستگی ناپذیر باستان شناسان پرده ابهام و تاریکی عدم معلومات از چهره جزئیات آن بر طرف گردد، وضع زندگی کهن اهالی آن دیار جالبتر و دلپذیرتر جلوه خواهد کرد.

تاریخ تمام دره‌های دارای تمدن قدیم، جز دره سند بقلم مورخان یونانی کم و بیش نوشته شده است ولی تاریخ دره سند که تا اواخر مرز نهائی اطلاعات ما پیرامون حمله داریوش و کورش بگوشه‌اش بشمار میرفت بتازگی مورد توجه جهانیان قرار گرفته و اکنون توسط بیل و کلننگ ماهران آثار باستانی در دست تدوین میباشد و طبعاً جهت تکمیل این کار زمانی لازم است. آنچه که از مکشوفات کنونی مانند تسمیخ‌های سنگی و گلی و مجسمه‌های گلی از گاوهای قره با شاخهای نو کداریکه نظیر آن در شوش هم بدست آمده و نقش آتشدانها روی مهرها و ظروف زیاد با جزئیات گوناگون و امثال اینها برمی آید حاکی از برقراری روابط نزدیک دینی و فرهنگی میباشد که پیش از فجر تاریخ نویسی در بین ایران و پاکستان وجود داشته است.

پس از ورود کاروانهای مهاجرین آریائی بسرزمین هندوستان در اواخر

هزاره دوم قبل از میلاد که موجب از بین رفتن رونق آبادی شهرهای باستانی دره سند گردید، در نواحی کنونی پنجاب زمزمه های «رگ ویدا» طنین انداز شد و از همان موقع داستان پیوندهای معنوی بین ایران و پاکستان بسطک تحریر در آمد. اشتراك در اسامی و مشخصات بعضی از خدایان دولت ایرانی و هندی از قبیل مهر و میترا، اهورا و اسورا و غیره و یگانگی نزدیک در مراسم عبادات و راه و روش زندگی آنها نیز میتواند دلیل محکمی بوجود بهم پیوستگی های فکری دو قوم همجواری که زمانی باهم زندگی میکردند محسوب گردد. اشیاء گوناگون از جمله مجسمه هایی از خدایان و نقوش و ظروفی که اخیراً در تعداد زیادی از خرابه ها و قبور قدیم در نواحی «سواط» - «دیر» - «چارسده» - «شاه جی کی دیری» - «تخت بهائی» - «جمال گرهی» - «تیمر گره» - «منگوره» و غیره (نزدیک پیشاور - پاکستان غربی) کشف شده است شباهت زیادی به برخی از اشیاء مکشوفه از تپه مارلیک و شوش دارد و این شباهت را هم میتوان شاهد بارز اتحاد فکری و فرهنگی ایران و پاکستان در روزگار قدیم دانست. ممکن است در نزد عده زیادی از مردم جهان تجزیه شبه قاره هندوستان بدو قسمت هند و پاکستان که بسال ۱۹۴۷ میلادی صورت گرفته بعنوان اقدام تازه و بی سابقه ای در مورد تقسیم سیاسی آن سرزمین جلوه کند و بنظر آنها از هم سوا شدن دو ناحیه امر غیر عادی و شاید هم غیر طبیعی باشد اما بگواهی سرگذشت روزگارانی که سرچشمه آغاز تاریخ بشمار است و بتصدیق افسانه های کهنی که باستان شناسان به کلاک کلنگ مرقوم داشته اند، اینگونه تقسیم ریشه بس عمیق و سوابق بسیار عتیق در بردارد و بالعکس پیوند آنها در گذشته های دور و نزدیک کمتر اتفاق افتاده و هیچوقت زیاد دوام نداشته است.

تحقیق و تفحص در تاریخ دره سند (پاکستان باختری) بخوبی آشکار میسازد که آن ناحیه از دیر زمان بعلت کوهسار و ریگزار دشوار گذر و جنگلهائی که در مشرق آن در آن زمان وجود داشت از بهم پیوستگی بوادی رود گنگ و قسمت های دیگر هند کنونی سر باز زده و در اغلب ادوار تاریخی

با کشورهای همجوار غربی مانند ایران و عراق انباز و همداستان بوده است و مخصوصاً از بدو تشکیل سلطنت هخامنشیان پیشاور و تا کسیلا و لاهور و ملتان و حوزه‌های آنها بایران ملحق و در خلال قرنهای متمادی بقدری تحت تسلط ایران بوده که تمام آن نواحی بنام « هند » و جزء مستعمرات کشور مزبور بشمار میرفته است .

دره سند (مهران) که دارای هفت رودخانه مهم ستلج ، بیاس ، راوی ، چناب ، جهلم ، سند و کابل میباشد در کتاب مقدس هندوان «رگ ویدا» بنام «سپتا سیندو» معرفی گردیده و در کتاب مقدس ایرانیان قدیم «اوستا» با اسم «هپتا هندو» خوانده شده است .<sup>۱</sup>

با گذشت زمان کلمه هپتا (هفت کنونی) از اول آن اسم حذف گردیده و پنجاب و سند هندو یا هندوستان نامیده شده است و بتدریج نواحی پیوسته بآن نیز بهمان اسم معروفیت یافته است . بدین ترتیب سرزمینیکه امروز آن را در نقشه سیاسی جهان بنام پاکستان غربی میشناسیم همان سپتا سندوی ودائی و هپتا هندوی اوستائی است که در تمام نوشته‌ها و کتیبه‌های باستانی ایران با اسم هند و در اغلب آثار مورخان و جغرافیا نویسان عربی زبان<sup>۲</sup>

۱- معمولاً حرف سین ودائی (سانسکریت) در زبان اوستائی به های هوز تغییر مییابد چنانکه کلمات سانسکریت سپتاسندو ، سرسوتی ، سنکم ، سوما ، اسورا ، سنچار بزبان اوستائی هپتا هندو ، هرهوتی ، هنگم ، هوما ، اهورا و هنجار خوانده شده است .

۲- لسترنج مؤلف «سرزمین های خلافت شرقی» در تألیفش (ترجمه فارسی چاپ تهران صفحه ۳۵۵) مینویسد :

« اعراب سند را بکلی برایالت بزرگی اطلاق میکردند که درخاورمکران واقع شده است . »

زکریا بن محمد محمود القزوی در «آثار البلاد و اخبار العباد» چاپ بیروت بسال ۱۹۶۰ میلادی صفحه ۹۴ درپاره سند گوید: «ناحیه بین‌الهند و کرمان و سجستان. قالوا السند والهند کانا اخوین من ولد توقیرین تقطن بن حسام بن نوح علیه السلام ...»

در حدود العالم مؤلفه بسال ۳۷۲ هجری قمری سند چنین معرفی شده است (چاپ مجلس تهران) :

بقیه در صفحه روبرو

باسم «سند» معرفی گردیده است جاهائیکه در اوستا کلمه هندو بمعنای دره سند (پاکستان غربی) بچشم میخورد بقرار زیر است :

۱- سروش یشت ۲- مهریشت ۳- تیر یشت ۴- ونیدیداد.

در سروش یشت موقعیکه گفته شده است سروش ایزد تواضع و فروتنی با گردونه خود از خاور به باختر می رود هند را مرز شرقی و نینوا پایتخت آشور را مرز غربی ایران می شمارد و ترجمه آن چنین است :

« او از هندوستان در مشرق می رود تا به نینوا در مغرب ... »

در مهریشت گفته شده است :

« بازوهای نیرومند مهر کسانی را که پیمان نگاه دارند یاری مینماید ، خواه چنین کسان در هندوستان در مشرق باشند ، خواه در نینوا در مغرب . در تیر یشت راجع به تستریا ، تشر (تیر) ایزد باران میگوید :

« پس آنجره از کوه هند برخاست . »

در فصل اول ونیدیداد جاهائیکه از شانزده کشور خوبی نام برده شده هندوستان بعنوان پانزدهمین کشور از آن بشمار رفته است . ترجمه عبارت آن چنین است :

« من که اهورامزدا و آفریننده هستم پانزدهمین جاو کشور را که آفریدم همتا هندو نام دارد ، که از مشرق هندو (اندوس) تا مغرب هیندو توسعه دارد . پس روان زشت (انگروه مینو) برخلاف من فتنه برانگیخت آن مملکت را دارای هوایی گرم کرد و سن بلوغ دختران را زودتر گردانید . »

#### بقیه از صفحه روبرو

« ناحیتیست مشرق وی رود مهران است و جنوب وی دریای اعظم است و مغرب وی ناحیت کرمان است و شمال وی بیابانست که بحدود خراسان پیوسته است و این ناحیتیست و اندروی گرمسیر و اندروی بیابان های بسیار و کوه اندک و مردمان اسمر و باریک تن و دونده و همه مسلمان اند... »

در همین کتاب معروف جغرافیای زیر عنوان سخن اندر ناحیت هندوستان عبارت زیر بچشم میخورد :

« مشرق وی ناحیت چین است و تبت و جنوب وی دریای اعظم است و مغرب وی رود مهران است و شمال ناحیت شکنان و خان است و بعضی از تبت ... »

در کتاب پهلوی «بندھش» مؤلفه قرن ششم میلادی که درزمینه پیدایش جهان میباشد درمورد رودخانه سند چنین عبارتی دیده میشود :

«هروت په خراسان بویترت (بگذرد) او (و) په سندبوم شھت (شود) اوپه هندوستانه ذریاریزت (ریزد) وس آنو (آنجا) میتران رودخواننت او هندوکان روت ایچا (نیز) خواننت . . .»

در همان کتاب بندھش (در باب ۱۴ جمله ۳۸) موقعیکه اقوام جهان شمرده شده است سند و هندو کشورهای علیحده بیان گردیده است ب عبارت زیر :

« . . . وارومیان و ترکان و چینیان و داهیان و تازیان و سندیان و هندوان و ایرانیان . . . »

شامل بودن اسم سرزمین سند در کتب مقدسه ایرانیان همبستگی آنرا با ایران در زمان اوستائی و پهلوی بخوبی مسجل میسازد. در مورد مسافرت‌های شاهان قدیم ایران بآن سرزمین که بسا این کشور روابط نزدیک داشته و در اغلب ادوار تاریخی‌اش جزو خاک ایرانزمین محسوب بوده، ابوالفضل علامی وزیر دانشمند و فاضل اکبرشاه در کتاب معروفش بنام آئین اکبری<sup>۱</sup> مطالب جامعی مرقوم داشته است. طبق روایت نامبرده اولین پادشاهی که از ایران بهندرفت هوشنگ پیشدادی بود.

شاه دوم ایرانی که در آن راه گام برداشت جمشید پسر تهمورث بود. جمشید بواسطه غرور و تکبریکه گرفتار آن شد دعوی خدائی کرد و باخشم ایرانیان مواجه گردید. ضحاک شاهزاده آشوری که از بازماندگان شداد بود به سلطنت رسید. جمشید از ایران به سیستان و از آنجا به هندوستان گریخت و چون خواست از راه بنگال (بساکستان شرقی) بسوی چین برود بوسیله دستیاران ضحاک در بین راه کشته شد. سومین پادشاه ایران که رهسپار هند شد ضحاک پسر قارداس بود که چندین مرتبه بآن سرزمین مسافرت کرد و آخرین سفر او به هند پس از شکست خوردن از فریدون بود. آخرین پادشاه پیشدادیان گرشاسب هم بآن دیار سفر کرد و نیز اسفندیار پفرمان پدرش شاه

۱ - آئین اکبری - ترجمه از جاریت - جلد سوم ص ۳۱۹-۳۲۰

گشتاسب جهت تبلیغ و اشاعه دین زرتشت بهند روی آورد. همچنین نریمان پسر گرشاسب، سام پسر نریمان، زال پسر سام، فرامرز پسر رستم و بهرام پسر اسفندیار بآن دیار مسافرت نمودند.

فتح دره سند (پنجاب و سند) بدست داریوش کبیر پس از نوشته شدن کتیبه بیستون در سال ۵۱۷ قبل از میلاد مسیح بعمل آمد و آن کشور تاحمله یونانیان (۳۲۶ پیش از میلاد) بیش از دو بیست سال زیر نگین سلاطین هخامنشی و جزء سلطنت ایران بود. در این مدت طولانی «تساکیلا» که شهر پر جمعیت و جای مهم دانش و هنر و تجارت و شهر مرکز ساتراپ بزرگ ایران بود و علاوه بر حکام و زمامداران ایرانی که از طرف شاهان ایران فرستاده میشدند تعداد زیادی از تجار و کسبه ایرانی را نیز بخود جلب نموده بود و اقامت آنان در آن شهر و مضافات آن در رسوم و عادات بومیها تأثیر فراوانی گذاشت، وجود آنان در آن نواحی که تاحمله تیمور لنگ بهند ادامه داشت موجب گسترش نفوذ تمدن ایرانی در برخی از شهرهای هندوستان از جمله «پاتلی پتر» پایتخت سلاطین خاندان «موریای» گردید که مؤسس آن «چندر گپت» بنابه تحقیقات «دکتر سپونر» Stronher که در سال ۱۹۱۳ میلادی در نواحی پاتلی پتر حفاریهای بسیار سودمند انجام داده از همین شهر برخاسته بود و در اغلب امور مملکتی و فرهنگی از روشهای ایرانی پیروی میکرد.

در حفاریهای که در شهر بهنبور (نزدیک کراچی) بعمل آمده سکه‌هایی مربوط بزمان سلاطین اشکانی و ظروفی بسبک ایرانی از همان دوره پیدا شده و قرائن دیگری نیز دال بر نفوذ اشکانیان در آن سرزمین در دست محققان میباشد. در زمان شاهان ساسانی روابط سیاسی ایران با پاکستان برقرار بود طبق کتیبه «پیکلی paikuli» نواحی شمال هند مجدداً در تحت استیلای ایرانیان واقع شد و ایاب و ذهاب مردم دو طرف کماکان ادامه داشت. بهرام گور ساسانی در اوائل قرن پنجم میلادی بپاکستان رفت و در آنجا سفارت

ایران در شهر «قنوج» پایتخت هند با «شانکال» (Shankal) پادشاه آن مملکت وارد مذاکره گردید و در مدت توقف در قنوج با دختر شانکال که «ساپینود» (Sapinud) نام داشت عروسی کرد.<sup>۱</sup>

در شاهنامه فردوسی درباره عزیمت بهرام گور به هند و آوردن مولیان از آن دیار به ایران چنین اشاره شده است:

به نزدیک شنکل فرستاد کس	چنین گفت ای شاه فریادرس
از آن مولیان برگزین ده هزار	نرو ماده برزخم بر بطسوار
که استاده برزخم دستان بود	در آواز او رامش جان بود

همچنین در اوائل قرن چهارم میلادی هرمز ثانی دختر یکی از پادشاهان خانواده کوشان را که در نواحی غربی هندوستان و وادی قندهار حکومت داشتند، بزنی گرفت و در سال ۳۶۰ میلادی موقعیکه شاپور ثانی شهر آمدا (Amida) را محاصره نمود فتح ساسانیان بر ساخلسو رومیان بکمک فیلان جنگی و قشون کوشانی که به سرداری پادشاه پاکستانی انجام گرومیت Grumbates در سپاه ایران شرکت جسته و میجنگیدند، صورت گرفت. وجود اسامی ایرانی در شهرهای قدیم سند مانند بهمن «بهمن آباد» بمبهور «بمبهور» و امثال اینها نیز مظهر نفوذ ایران قدیم در آن دیارها میباشد.

موضوع همبستگی ایران و پاکستان (دره سند) در زمینه فرهنگ و هنر و دیانت و ادبیات بسیار جالب و دارای اهمیت فراوانیست و در این سطور بآن نیز باختصار کلام میپردازیم. در هزاره سوم پیش از میلاد مسیح در بین بومیهای شهرهای دره سند افکار مذهبی نیز شباهت زیادی بنظرات دینی اهالی دره کارون (ایرانیان) داشته و وجود نقوش آتشدانها در مهر هائیکه از شهر «موهنجودارو» بدست آمده میتواند مؤید چنین ادعایی باشد. کشف مجسمه هائی در قبور قدیم هم که در «تیمر گره» و نواحی مختلف نواب نشین دیر و سواط صورت گرفته و شباهت آن با مجسمه های خدایان قدیم که از حفاریهای شوش بدست رسیده، هم کیشی اهالی دودره و یا دو کشور را نشان میدهد.

۱ - ایران باستان - «پلسادا» - ترجمه فارسی از سینتاس ۱۰۰



تشکیلات اجتماعی دوتیره از آریائیها که پس از مهاجرت از ناحیه‌ای در وسط آسیا در ایران و هندوستان مستقر گردیدند شبیه هم میباشند. در گاتها اسم سه دسته از مردم اجتماع «خواستو» - «اریامان» - «ورزان» بچشم میخورد و در مآخذ تازه‌تر از چهار طبقه از مردم اسم برده شده است: اثروان (موبد) راتاشتار (لشکری) فشوینت (دهقان) وهوئیتی یا صنعتگر.

در هندوستان هم اجتماع بچهار دسته تقسیم شده است: برهمانا (روحانیون) خشاتریا (جنگی) ویشیا (دهقانان) وسودرا (خادمان و غلامان).

طبقه بندی فوق در ایران با ورود اسلام از بین رفت ولی در دره سند و بقیه قسمت شبه قاره در بین هندوان هنوز هم باقیست. میترا پرستی و کیش زرتشتیان که از ادیان ایرانی بشمار میرود در سابق در پاکستان نیز شیوع یافت، مورخانی که با لشکریان اسکندر بسرزمین پاکستان رفتند و از شهر تا کسیلا هم دیدن نمودند بیان داشته‌اند که اهالی آن شهر مردگانرا به لاشخوران میدادند<sup>۱</sup> و این کاملاً رسم ایرانی بوده است.

در زمان سلطنت شاهان ساسانی در اواسط قرن سوم میلادی، مانی جهت اشاعه کیش خود به پاکستان رفت و از آنجا به تبت و چین رهسپار گردید. مدتها پیروان او در شهرهای دره سند بسر بردند و دینش در آنجا رونقی بسزا یافت. دین اسلام نیز از راه ایران به پاکستان رفت. اسماعیلیان در «ملتان» و «اچه» و شهرهای مختلف سند قبل از حمله محمود غزنوی به لاهور حکومت داشتند و شهر «اچه» (نزدیک بهاولپور) تازمان حمله تیمور و بعد از آنهم یکی از مراکز زرتشتیان بوده است.

تشیع از ایران به پاکستان و هند رفت و عده زیادی در بین مسلمانان پاکستان و هند امروز هم بهمین مکتب مربوط اند.

چنانچه قبلاً اشاره شد تا کسیلا تا انقراض سلطنت هخامنشیان بسال ۳۲۶ پیش از مسیح جزو قلمرو ایرانیان بود. سلاطین خاندان گپتا (موریا) جانشین

۱ - راهنمای تا کسیلا (انگلیسی) نگارش سرجون مارشال چاپ لندن بسال ۱۹۶۰

سلوکیها شدند ولی از نظر طرز اداره امور مملکتی و سلطنتی چندرگیت، موریای، بندوساز، اشوک و سایر حکمرانان خاندان موریای پیرو هخامنشیان محسوب گردیدند.

حفاریهائی در شهر پاتلی پترا (پتنا) که پایتخت سلاطین موریای بود تقلید شاهان مزبور را از شاهان هخامنشی کاملاً آشکار میسازد. تالار صدستون در پاتلی پترا بسبب تالار صدستونی تخت جمشید ساخته شده بود و همچنین ستونهای سنگی یکپارچه اشوک تقلید کامل از سر ستونهای کاخ داریوش و خشایارشا میباشد.

امپراتوران خاندان موریای (گپتا) مانند پادشاهان هخامنشی موی سر خود را در روزهای تواند بطور رسمشاهی می شستند و جشنی در تالار صدستون برگزار میکردند و با مرآه و اعیان مملکت یکدست خلعت میبخشیدند.<sup>۱</sup> سرتراشیدن خطاکاران و خرسواری عوام که معمول زمان هخامنشیان در ایران بود در هندوستان نیز در زمان چندرگیت (مؤسس خاندان موریای) رواج کامل داشت. سکه هائی که در پنجاب در قرن سوم میلادی ضرب شده شباهت زیادی به سکه های ایرانی در زمان اردشیر بابکان (متوفی ۲۴۱ میلادی) دارد و همچنین در بعضی مسکوکات هندوستان که با اسم «واسودیوا» ضرب شده لباس شاه هندی بالباس شاهان ساسانی که در مجسمه شاپور اول دیده میشود شباهتی تمام دارد.<sup>۲</sup> سکه هائی که در قرون هفتم تا دوازدهم میلادی در هندوستان رواج داشت از حیث وزن و عیار و نقش و نگار از روی مسکوکات زمان ساسانیان اقتباس گردیده است.<sup>۳</sup> نوشتن کتیبه ها بحکم و نام پادشاه اشوک که در «شهباز گرهی» (چهل کیلومتری شمال شرقی پیشاور) و «مانسهره» (ضلع هزاره) در بلندی کوه بنخط براهمی و خروشتی نوشته شده و جاهای زیاد در نواحی مختلف هند نیز بیادگار مانده است در تاریخ شبه قاره سابقه نداشت و این بدون شك

۱- روابط فرهنگی هندوستان با ایران ساسانی نگارش مرحوم دکتر هادی حسن صفحه ۴۳ (جلد چهارم شماره ۲-۳)

۲- مقاله مرحوم دکتر هادی حسن رئیس سابق قسمت فارسی در دانشگاه علیگر

۳- نقش پارسی بر احوال هند تألیف دانشمند عالی مقام استاد علی اصغر حکمت چاپ تهران صفحه ۹

در پیروی از داریوش صورت گرفته است. این کتیبه‌ها متضمن فرمان شاه و شامل مطالب اخلاقی و دین‌بودائی است.

در زمان انوشیروان دادگر فرهنگ شبه‌قاره هند میان ایرانیان رواج پیدا کرد و در قلوب مردم رخنه نمود. یکی از آلات موسیقی ساسانیان عود هندی بنام «وین» بود که امروز هم در هند و پاکستان «وینا» نامیده میشود. و چنانکه در کتاب پهلوی مازیگان چترنگ (رساله شطرنج) مرقوم افتاده بازی شطرنج از هند بایران آمده است. کتاب کللیله و دمنه که اسم اصلیش سانسکریت «پنجتنتره» است نیز از کشمیر بایران رسیده است و شرحی در این باب در مقدمه ترجمه آن که بوسیله ابن مقفع انجام شده داده شده است.

از جمله کتب هندی که بزبان پهلوی ترجمه شده کتاب بودائی میباشد که امروز در دست نیست ولی متنش از پهلوی عبری برگردانده شده و فعلا به بلوهر و بوذاسف معروف است.

کتاب السموم نیز یکی از کتب سانسکریت است و مؤلف آن چاناکا یا وزیر معروف چندر گپت موریا بوده و مترجم آن فیلسوف و طبیب هندی بنام ماناکا است که شرحی پیرامون این کتاب در صفحه ۶۵ در جلد هفتم کتاب الحیوان تألیف جاحظ داده شده است. کتب دیگری هم از سانسکریت به پهلوی و عربی و فارسی ترجمه شده است که از شرح آن در اینجا صرف نظر میکنیم. بنابر گفته طبری «فرمیشا» شاه هند سفیری بدر بار ایران فرستاد و هدایای زیادی برای پرویز و پسرانش باو داد. برای شیرویه پسر پرویز علاوه بر یک زنجیر فیل و باز سفید و پارچه دینا، نامه محرمانه‌ای فرستاد و در آن نامه پیشگوئی بعمل آمده بود دائر بر اینکه در سال سی و هشتم جلوس پدرش تخت و تاج ایران از آن وی (پسر پرویز) خواهد بود خسرو پرویز هم سفیری بدر بار پولاکسن گسیل داشت. گمان میرود آن همان سفیر خسرو پرویز است که همراه سه چهار نفر باریش و لباس ایرانی در بر و کلاه مخروطی بر سر حامل هدایا از قبیل رشته مروارید و شیشه شراب در یکی از غارهای اجنتا (اورنگ آباد) روی کج نقاشی شده است. در آن نقاشی بیرون قصر راجه چند نفر ایرانی با اسب‌های تقدیمی دیده میشوند.

تعداد قابل توجهی از کتیبه‌ها در جنوب هندوستان بزبان پهلوی نوشته شده است و این موضوع نفوذ زبان پهلوی را قبل از ظهور اسلام در آن دیارها میرساند. بنابر جالب بودن این موضوع اسی- برنل کتابی بنام کتیبه‌های پهلوی در جنوب هند بسال ۱۸۷۳ میلادی در بنگلور چاپ کرده است.

در زمان حکومت اسلامی در درهٔ سند (پاکستان) و سرتاسر هندوستان که در حدود یک هزار سال ادامه داشته زبان و ادبیات فارسی گسترش عجیبی پیدا کرده و در دربارهای دهلی و گولکنده (حیدرآباد) - جونپور - احمدآباد - احمدنگر - بیجاپور - بهوپال - لکهنو - سوناگر (در حوالی داکا پاکستان خاوری) و غیره فارسی زبان رسمی بوده است و شرح آن از حوصله این مقاله خارج است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی